

پیام نشست دوم شورای کادرهای کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری به منصور حکمت

ارزش و اهمیت رهبری کمونیستی، نقش و جایگاه آن در پیشرفت مبارزه انقلابی و کمونیستی و ضرورت ارج گذاری به آن را به ما آموخته ای. ما با پشتوانه بیش از دو دهه تاریخ پر افتخار کمونیسم انقلابی و کارگری که به رهبری تو پیش برده ایم، تمام توان خود را برای تبدیل جنبش کمونیسم کارگری به نیروی دست بالا در تحولات آتی کردستان بکار خواهیم گرفت و آرزو می کنیم که در نشست سوم این شورا منصور حکمت عزیز را در میان خود داشته باشیم.

**نشست دوم شورای کادرهای
تشکیلات کردستان حزب
کمونیست کارگری**
اردیبهشت ۱۳۸۱ - مه ۲۰۰۲

کردن صفوف خود و صفوف جنبش طبقاتی و ملزومات واقعی و اجتماعی پیشبرد مبارزه کمونیستی را مدیون آموزشها و متد شما هستیم. این خصلت برجسته فعالیت کمونیسم کارگری در صحنه سیاسی کردستان، در برابر دولت ها و جنبش های مرتجع موجود را ما مدیون شما هستیم.

نادر عزیز!
شما پرچمدار روشن بین و عزیزی هستی که نه تنها در مراحل مختلف و پیچ و خمهای بیش از دو دهه نبرد تاریخی و پیچیده ما در کردستان، به ما راه پیشروی را نشان دادی بلکه

که داشتن افق روشن کمونیستی و صف نیرومند و روشن بین خود را، صف خود در برابر سرمایه و حکومت اسلامی آن و در برابر جنبش ناسیونالیسم کرد بعنوان یک رکن حفاظت از بنیادهای استثمار و سرکوبگری سرمایه در این جامعه را مدیون پرچم کمونیسم مارکس که طی بیش از دو دهه بدست شما برافراشته شده است می دانیم. ما همچنین، تکیه بر عزم و اراده و پراتیک انقلابی و کمونیستی، تکیه بر نقش نیروی فعاله انسان در ایجاد تحول اجتماعی و تکیه بر خودآگاهی سیاسی و طبقاتی، تکیه بر متحد

منصور حکمت عزیز!
گرمترین درود ما شرکت کنندگان در نشست دوم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب را بپذیر!
نشست ما متأسفانه بدون حضور شما برگزار شد، اما سرشار از حضور ایده های بزرگ و روشن تو بود. همچنانکه سرشار از عواطف عمیق به شما، سرشار از آرزوهای قلبی مان برای بهبود هرچه سریع تر تان بود. ما شرکت کنندگان این نشست بخشی از صف گسترده فعالین و کادرهای کمونیسم کارگری در جامعه کردستان هستیم

به دریا ریختن
مردم فلسطین
صفحه ۳

چرا حزب دمکرات
از مجله سروه
دفاع می کند؟

صفحه ۴



سرمدبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گيرو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۳۱ متر برابر با

۹۹۴۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه

نیم ساعت به

زبان کردی

در باره تحرکات و جنبشهای اجتماعی در ایران و کردستان

(سخنرانی مظفر محمدی در جلسه شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران)

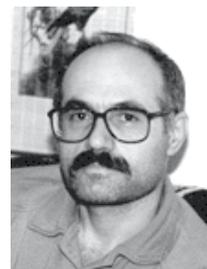
بر میگیرد. این جنبش، ضد مذهب و ضد اسلام سیاسی و شریعت است. سکولار و ضد دخالت مذهب در زندگی مردم است. خصوصیت دیگر این جنبش که نقطه ضعف آن هم هست این است که سازمان یافته نیست، بهم پیوسته و هماهنگ و دارای رهبری واحد و سراسری نیست. دست کسی نیست. این جنبش به خیابان بیاید. خودجوش و با استفاده از هر فرصتی است که پیش می آید. این جنبش رهبری سیاسی واحد و یا شناخته شده ندارد. لبریز از نفرت و در کمین است تا با استفاده از هر فرصت ضربه ای بزند. تا آنجا که به شناخت ماهیت اسلامی و سرکوبگر رژیم برمیگردد حتی خودآگاه است.

صفحه ۲

کردستان است که بطور مشخص به آن میپردازم.

جنبش عمومی ضد رژیم و سرنگونی طلب

قبل از هر چیز ما با یک جنبش همگانی و عمومی ضد رژیمی و سرنگونی خواه روبرو هستیم. این جنبش توده ای است و به شکل خیزش ها و نافرمانی ها ویا آنچه ضد مراسم نامیده میشود نمایان میگردد. این تحرکات با استفاده از هر بهانه ای انجام میشود. مساله فوتبال یک نمونه برجسته آن است. آآن همه آن را جنبش فوتبال نام میبرند. اما در حقیقت جنبشی بر له یا علیه فوتبال یا تیمهای مربوطه نبود، استفاده از این بهانه بود برای انجام حرکاتی که در شرایط کنونی اعتراض به ج.ا را معنی میدهد. مانند رقص و آواز



قصد من در اینجا پرداختن به تک تک مبارزات و تحرکات این دوره نیست. میخواهم وجه مشترک این تحرکات و جنبشهای اجتماعی، تفاوتهایشان و همچنین سیاستهای ناظر بر آنها را مورد بررسی مختصر قرار دهم. مبارزات و تحرکات اجتماعی در شهرهای کردستان قابل تفکیک از جنبشهای اجتماعی سراسری نیست. چیزی که در حرفهای من ویژگی دارد نمونه های این تحرکات در

...سخنرانی مظفر محمدی

این یک جنبش سلبی است و حتی منتظر سازماندهی و رهبری از بالا هم نمیاند.

جنبش اصلاحات

جنبش مردم برای اصلاحات و جنبش اصلاح رژیم از بالا را در فرهنگ سیاسی و مدیای راست و بعضا چپ داخل و خارج و به عمد جنبش اصلاحات مینامند در حالیکه دو جنبش کاملاً مجزا هستند و اهداف متفاوت را دنبال میکنند.

یکی، جنبشی است برای اصلاحات اقتصادی و سیاسی از پایین و توسط توده‌های مردم که ابعاد وسیعی دارد. از مبارزات و خواسته‌های اقتصادی کارگران، معلمان و بطور کلی حقوق بگیران تا مبارزات جوانان و زنان و روشنفکران علیه تبعیض و آپارتاید جنسی و سرکوب و برای آزادیهای سیاسی، آزادی بیان و تشکل و مطبوعات و حقوق مدنی و... این جنبش را نمیتوان از جنبش عمومی سرنگونی طلب تفکیک کامل کرد و بر هم منطبق اند. این جنبشی نیست در یک جامعه نرمال که مردم رژیمش را قبول دارند اما حقوق و دستمزدها را میخواهند بالا ببرند و آزادیها را گسترش بدهند. بلکه در واقع و علیرغم ظاهر شعار و مطالبات رفاهی و حتی دفاعی آن جزئی از روند سرنگونی است. چون رژیم با کوچکترین حق و آزادی متناقض است.

اشکال مبارزاتی این جنبش که اساساً اعتصاب، تحصن و تظاهرات و اشکال عمل مستقیم و حتی خشونت آمیز است بیشتر خصلت این جنبش را نشان میدهد. این جنبشی برای اصلاح رژیم و یا انتقادی به بالا نیست. مردم جنبشی برای اصلاح رژیم از بالا را ندارند، مثلاً دستکاری در قانون اساسی ج.ا یا کم کردن اختیارات ولایت فقیه یا دستگاه قضایی و کسب اختیارات بیشتر برای رییس جمهور و مجلس. این مساله مردم نیست.

اما این جنبش هنوز تفکیک شده، و تقسیم شده به جنبشهای دارای سازمان و شعار مشخص و سرو ته دار نیست. مثلاً خیلی حرف از حقوق مدنی و جامعه مدنی زده میشود اما هنوز تا حد یک جنبش با نیروی اجتماعی معین و صاحب

دار و شناخته شده در داخل و خارج نیست. و با شعار مشخص مثلاً جدایی دین از دولت، آزادی بیان و تشکل، یا علیه سنگسار و علیه آپارتاید جنسی و یا دخالت پلیس در زندگی مردم و دادگاههای علنی و لغو اعدام و دفاع از حقوق بشر و یا جنبش زنان برای حقوق برابر زن و مرد ...

ب) دوم، جنبش و جریانی برای اصلاح رژیم از بالا است. این جریان در آغاز از درون حاکمیت و جناحی از آن، با اهداف اساساً حفظ و نجات رژیم سر بر آورد. ۲ خرداد به رهبری خاتمی و حامیانش در واقع جنبش اصلاح رژیم است که نهادها و شخصیتها و احزاب سیاسی از راست و چپ پشت آن ایستادند. این جنبش با مقاومت جناح راست و سرکوب آن به بن بست رسیده است. این جریان با آرایش جدید و بدون ۲ خرداد هم ادامه دارد. این بار از بیرون و توسط اپوزیسیون رژیم در خارج از حکومت، که طیفی از به اصطلاح جریانات عبور از خاتمی، احزاب و شخصیتهای ملی- مذهبی در داخل و خارج کشور و مشروطه خواهان و روشنفکران و روزنامه نگاران و کانون نویسندگان و بعضاً روحانیون خارج از دستگاههای دولتی و دمکرات و چپ و همه طرفداران دمکراسی را در برمیگیرد.

این طیف خود را جریان سوم می نامد و جنبش توده‌ای و اجتماعی مردم، کارگران، زنان و جوانان را زیرمجموعه خود میدانند! شعار اینها در ظاهر جدایی دین از حکومت، حقوق مدنی و آزادیهای نیم بند سیاسی است و حتی از حقوق برابر زن و مرد دم میزنند. و تحقق اینها را نه در سرنگونی رژیم بلکه با اصلاح آن و جابجایی قدرت (رفراندوم و انقلاب آرام) و تغییر یا تعدیلاتی در قوانین اسلامی، ... ممکن میدانند. هدف اینها اساساً حفظ رژیم با تعدیلاتی در آن است.

این جریان علیرغم وابستگی اش به نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کماکان زیر ضرب همین نظام قرار گرفته و ناکارا است. اما عدم کارایی آن به دلیل زیر ضرب بودنش نیست. مساله فاصله عمیق آن با جنبش واقعی مردم چه برای مطالبات اقتصادی و سیاسی فوری و رفرم و چه

سرنگونی کل نظام است. مرز و فاصله و تفاوت‌های جنبش مردم برای اصلاحات و جریان تلاش برای نجات رژیم از طریق اصلاح آن در آغاز و تا مدتها هم بسیار مخدوش بود. زمانی شعار اصلاحات در رژیم برای ۲ خرداد نیرو بسیج میکرد، نمونه انتخاباتها. اما امروز دیگر اینطور نیست. حالا بین این دو بعد شکاف عمیقی بوجود آمده است. جنبش اصلاحات و رفرم و بدست آوردن خواستههای اقتصادی و سیاسی بدلیل ناتوانی رژیم در دادن حقی ولو ناچیز به مردم در هر دو بعد سیاسی و اقتصادی به سرنگونی خواهی نزدیک و یا تبدیل میشود. جنبش معلمان نمونه بارزی است از این تغییر و تحول است. شعار تعرضی از قبیل اینکه دولتیان میلیون میلیون به جیب میزنند و فرهنگیان زیر خط فقر زندگی میکنند، اصلاحات دروغ است و یا کارگر، دانشجو، معلم اتحاد در واقع فراخوانی بود علیه کلیت رژیم تبعیض و نابرابری...

فعالتهای علنی و قانونی، نهادهای غیردولتی

منظور در اینجا فقط تشکلهای فرهنگی نیست بلکه مجموعه‌ایست از تحرکات و فعالتهای علنی چه به صورت نهاد و چه نشریات و روزنامه و شخصیتها و جلسات و سمینار و کنفرانسها و بحث و جدلهای سیاسی مداوم. این در واقع به قول خودشان بخش نهادینه شده و البته کنترل شده جنبش اصلاحات از پایین است.

این عرصه را جریانات راست جامعه جنبش فرهنگی و یا حتی انقلاب فرهنگی مینامند.

خاتمی به عنوان صفندی در مقابل رقیبان خود و اساساً به عنوان درجه اطمینان برای ادامه حیات رژیم در مقابل سرنگونی خواهی مردم، ایجاد نهادهای غیر دولتی (ان. جی. او) ها و تشکلهای مستقل و انتشار نشریات را اجازه داد. و این موجب پیدایش موج وسیعی از ایجاد این نهادهای فرهنگی و هنری و روشنفکری و محیط زیست و انتشار نشریات متعدد، به شکل علنی و قانونی گردید. و این هم سر آغاز یک حرکت افشاکری و روشنگری و کارهای فرهنگی در ابعاد مختلف گردید و گرایشات گوناگون اجتماعی

از آن بهره جسته و به تبلیغ اهداف و سیاستهای خود پرداختند. هم اکنون ما شاهد جدال و کشمکش گرایشات مختلف از راست تا چپ و رادیکال در میان این نهادها و تحریکها هستیم.

این نهادهای علنی و قانونی و نشریات و شخصیتها در کردستان و بخصوص در شهر سنندج لیست بلندی دارد.

حد اقل ۱۰-۱۵ سازمان و نهاد جوانان در شهر سنندج وجود دارد. در همین حدود هم سازمان و نهاد زنان هست.

این نهادها اکثراً آرم کردی و ناسیونالیستی ندارند. اما نهادهای جداگانه و با آرم کردی هم وجود دارند.

حساب نهادها و نشریات و شخصیتهای کاملاً با هویت ناسیونالیستی جدا است و کاملاً ارتجاعیند. در مورد بقیه هم میتوان گفت که حرکت جدی ای راه نینداخته و جنبش معینی را نمایندگی نمیکند. خود اینها هم در مجموع یک حرکت یا جنبش فرهنگی هدفمند نیستند و بسیار بی خط و بی هدف و پراکنده اند.

نیرویی که دور این نهادها جمع اند نه الزاماً عضویشان باشند، باز اساساً جوانان دختر و پسرند. به همین دلیل در درون این نهادها و تحرکات جدلها و تقابلهای دائمی فکری و سیاسی در جریان است. و این مساله‌ای قابل توجه است.

از طرفی سیاست و فرهنگ ارتجاعی و ناسیونالیستی و حتی مذهب و مردسالاری میخواهد خط خود را پیش ببرد و زورش را میزند و ابزارهایش را مانند جلسات و شخصیتهایش به خدمت میگیرد و سعی میکند جوانان پسر و دختر درون و حول و حوش این نهادها را تحت تاثیر قرار دهد و به گرایش خود در جامعه نیرو بدهد. این گرایشات تبیین خود را از انسان، جامعه، هنر، فرهنگ، موسیقی و زندگی میدهند و میخواهند به تبیین این نیرو و جامعه تبدیل کنند. ناسیونالیستها و ۲ خردادیهای سابق در میان این جوانان میلوند و در جلسات و مراسم و جشنهایشان شرکت میکنند سخنرانی و سوال و جواب میگذارند...

از طرف دیگر تحرکات رادیکال اجتماعی است که

خواست و شیوه‌های مبارزاتی و ابراز وجود علنی خود را دارد. این بخش اما تبیین جا افتاده و صریح و روشن خود را از زندگی و جامعه و ... ندارد و در مقابل سنت قبلی خام است. این دو خط بموازات هم در همه عرصهها پیش میروند. میگم بموازات هم.

کسانی هستند که میگویند، فرهنگ و سیاست ناسیونالیستی و مذهبی و مردسالار مسلط است هژمونی دارد و کسانی هم میگویند نه، رادیکالیزم و کمونیسم در این تحرکات دست بالا دارد. بنظر هر دوی این ها واقعی نیست. این مساله هنوز تعیین تکلیف نشده است. این عرصه بیشتر صحنه جدال نظرات و دیدگاههای مختلف راجع به زندگی و جامعه و مدنیت و حقوق انسان و حقوق زن و کودک و فرهنگ و هنر و غیره است. در جایی غلظت ناسیونالیستی و عقب ماندگی بیشتر است و در جای دیگر برعکس مترقی و مدرن است.

نمونه‌های تقابل سیاستهای ارتجاعی و پیشرو در این نهاد و فعالیتها زیاد است، برای مثال،

جدال مذهب و ضد مذهب. الزاماً مذهب و طرفداری از آن در اینجا بمعنای آنچه در جمهوری اسلامی میگردد نیست. مذهب در اینجا ملایم و معتدل و انتقادی و به قول خودشان لیبرال و مخالف بنیادگرایی است.

پوشش اسلامی و ضد آن. در اینجا هم منظور مقنعه و چادر نیست. پوشش معتدل اما با حفظ اسلامیش در مقابل خودآرایی و پیروی از مد و دستکاری دائم در پوشش اسلامی و حجاب، (تازه‌ترین مد لباس ۸۱ مانتوی کوتاه و

کمک مالی به کمیته کردستان

رسول بناوند ۳۰۰۰۰ کرون

سیما باباعلی ۱۰۰۰ کرون

حمید سلطانی ۱۰۰۰ کرون

جبار کردی ۱۵۰ کرون

عزرا آدمی (آباجی)

۱۰۰ کرون

فعالیت مالی بابک کانادا

۸۰۰ کرون

به دریا ریختن مردم فلسطین



حسین مراد بیگی

شارون و دولت اسرائیل تمایلی به صلح با فلسطینی ها ندارند، آنچه که در حقیقت در پی آند بیرون ریختن گام به گام مردم فلسطین از کشورشان است. اگر ترس از افکار عمومی و پی آمدهای قتل عام جنین نبود، شارون در حمله یک ماه پیش ارتش اسرائیل به فلسطین، نیز بخشی از ساکنین این اردوگاه را از این کشور بیرون میکرد. به نظر میرسد بدریا ریختن تدریجی مردم فلسطین تنها راه حل شارون و دولت اسرائیل در پشتیبانی و حمایت دولت آمریکا برای پایان دادن به معضل فلسطین باشد. لیکن از ترس مخالفت افکار عمومی جهان که این را برایشان قابل هضم نخواهد کرد، از بیان و دست زدن به اقدام عملی برای اینکار خودداری میکنند. اما سیاستی که در دراز مدت تعقیب میکنند، چیزی جز این را نشان نمیدهد. شارون در سخنرانی چند روز پیش خود مجدداً بر لزوم حمله به شهرها و شهرکها و اردوگاههای فلسطینی، در صورت لزوم، تاکید کرد. تحقیر روزانه مردم فلسطین و راه انداختن یکی دو تا عملیات تروریستی دیگر توسط شارون کافی است که دوباره دست تروریسم اسلامی را برای انجام عملیات انتحاری دیگری که اسلامیها همیشه از آن استقبال کرده اند، باز بگذارد و یورش مجدد ارتش اسرائیل نیز به نوار غزه و دیگر مناطق فلسطینی نشین برای راه انداختن قتل عام های دیگری، شروع شود. چیزی که شارون در انتظار آن دقیقه شماری میکند. هر حادثه این

چینی، میتواند به کشتار مجدد مردم فلسطین و توجیه بیرون ریختن گام به گام آنان از کشورشان، منجر شود. این در واقع خواست و آرزوی شارون و دولت اسرائیل است. شارون برای توجیه این کار به تروریسم اسلامی احتیاج دارد و تروریسم اسلامی نیز با انجام عملیات های انتحاری عملاً به نوبه خود به این سیاست شارون خدمت کرده و خدمت میکند. ناتان یاهو چند روز پیش از موضع "راست تر" از شارون با اکثریت آراء کنگره حزب دست راستی لیکود، بر مخالفت راست افراطی با ایجاد دولت فلسطینی تاکید کرد. اما چون شارون کار خود را خیلی بهتر از ناتان یاهو پیش میبرد، ناتان یاهو اعلام کرد که نمی خواهد جای شارون را بگیرد. برخلاف مفسرین میدیای نوکر صفت غرب، اقدام ناتان یاهو و کنگره لیکود نه در جهت تضعیف موقعیت شارون که در جهت تقویت سیاست عمومی شارون مبنی بر بیرون ریختن فلسطینی ها و کور کردن افق تشکیل دولت فلسطینی و بزانو در آوردن مردم فلسطین است. دولت اسرائیل به عنوان یک دولت آپارتاید و نژاد پرست از نوع دولت یان اسمیت در آفریقای جنوبی، بنا به گزارش سازمان حقوق بشر اسرائیل که این سازمان با یک سال تلاش مستمر خود توانسته است این گزارش را منتشر کند، هم اکنون بیش از ۴۲ درصد مناطق اشغالی فلسطین را با اجازه دیوان عالی اسرائیل به شیوه های گوناگون به تملک خود در آورده است. ساکنین فلسطینی آن را بیرون کرده و بجای آن کولونی های اسرائیلی را ایجاد کرده است. این سیاست دارد با سیاست اخیر شارون، حمله به زیر ساخت اقتصادی و اجتماعی کشور فلسطین تکمیل میشود. همه شواهد حاکی از این سیاست است و دولت اسرائیل این سیاست را بعنوان سیاست دراز مدت خود بطرق مختلف ادامه میدهد، از هر نوع صلحی با مردم فلسطین طفره میبرد، و به بهانه

مبارزه با "تروریسم" سیاست بدریا ریختن آنان را ادامه میدهد. یاسر عرفات نیز که خود را در تنگنا می بیند، ظاهراً راه چاره ای جز تمکین به سیاست شارون و حمایت دولت آمریکا از شارون را ندیده است. عرفات به دیدار مردم جنین نرفت زیر قبلا بر سر آنان معامله کرده بود. عرفات توافق کرده است که مساله فرستادن هیئت تحقیق سازمان ملل به جنین مسکوت گذاشته شود. عرفات تصور میکند که با تمکین به سیاست دولت اسرائیل و فشار دولت آمریکا میتواند سیاست گرفتن "خاک" در مقابل "امنیت" اسرائیل را تامین کند. لیکن اشتباه میکند. عرفات در تمکین به سیاست دولت اسرائیل و فشار دولت آمریکا تنها شارون و دولت اسرائیل را در پیش برد سیاست کنونی آن کمک خواهد کرد. عرفات اما این بار پشتیبانی افکار عمومی مردم کشورهای عربی و جهان را نیز از دست خواهد داد. در این مدت نیز ثابت شد که نه دولتهای مرتجع عربی و اسلامی که از مساله فلسطین بعنوان اهرم فشاری برای سرکوب بیشتر مردم این کشورها استفاده میکنند، بلکه تنها فشار افکار عمومی کشورهای عربی و دیگر کشورهای جهان بود که به انزوای شارون و دولت اسرائیل و فشار بر دولت آمریکا و عقب نشینی ارتش اسرائیل از این مناطق کمک کرد. افکار عمومی ای که اعلام میکرد شارون جنایتکار جنگی است باید محاکمه شود، فریاد میزد که باید در مورد قتل عام جنین تحقیق شود. اکنون نیز تنها فشار افکار عمومی و بویژه فشار افکار عمومی مردم اسرائیل از نوع تجمع ۵۰ هزار نفری آنان برای بازداشتن شارون از حمله به نوار غزه، میتواند دولت اسرائیل و دولت آمریکا را به در پیش گرفتن سیاست صلح با فلسطینی ها و پایان دادن به معضل فلسطین از طریق خروج کامل دولت اسرائیل از سرزمینهای اشغالی و برسمیت شناختن دولت متساوی الحقوق فلسطینی، وادار کند.

۱۵ ماه مه ۲۰۰۲

...سخنرانی مظفر محمدی

کسانی نازکی است به رنگ قرمز). .. این به خودی خود یک عرصه تقابل مذهب و مردسالاری و برابری زن و مرد در جامعه و خانواده هم هست.

رعایت مقررات و موازین موجود و نافرمانی و زیرپا نهادن آنها... مانند جدا کردن پسر و دختر و قاطی شدنشان در این عرصهها و فعالیتها... در عرصه تفکر و فرهنگ و سیاست هم،

از طرفی اشعار مولوی و هژار و سنتهای کردی در موسیقی و رقص و لباس و در جشنها و مراسم و تلاش برای جلب توجه این نهادها و فعالیتها به احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق و میدیای پ.ک.ک و حکومت مهاباد و ... است.

از طرف دیگر آثار فروغ و شاملو و موسیقی غربی و دانس و لباس مد هنرمندان اروپایی و بحث دموکراسی و آزادی و توجه و علاقه به فرهنگ غربی در مناسبات اجتماعی و همچنین حضور مارکس و ادبیات مارکسیستی و کمونیزم کارگری در محافل روشنفکری و آگاه جامعه است. بحثهای اقتصادی و فلسفی مارکس، خانواده انگلس و تجارب جنبش سوسیالیستی و برابری طلب و برابری زن و مرد، روزالوکزامبورگ و ... در مجامع و نشریات گوناگون کنونی مطرح و مورد توجه قرار دارند، یک دنیای بهتر دست بدست میگردد. ..

این جدالها انعکاسی از وضع موجود جامعه متحول کنونی است. انعکاس مبارزات، تظاهرات و شعارها و مطالبات مردم، نافرمانیها و بحثهای دایمی میان مردم و محافل و در سیمینارها و بحثهای حقوق مدنی و حقوق زن است، انعکاس مراسم ها و سالگردها و غیره مانند اول مه ها، ۸ مارس ها، نوروز و چهارشنبه سوری و .. است. و حتی انعکاس زندگی روزمره مردم و مراسمها و جشنها و عروسیهای خصوصی و خانوادگیشان است. اما این نهادها و تحرکات، وضع موجود و تحولات آن را تماماً منعکس نمیکند.

تغییرات آنچنان وسیع و همه جانبه است که محققین و مفسرین جامعه شناسان راست هم اذعان دارند که همه چیز عوض شده در

جامعه و خانواده و مدرسه و همه جا.

رابطه معلم و شاگرد دیگر مثل سابق نیست. در دانشگاهها و مدارس نقش ابرمرد استاد و معلم شکسته. دیگر جوان دانشجوی و محصل را نمیشود با مزخرفات مذهبی سابق ویا تهدیدهای اسلامی سرجایش نشاند و ساکتش کرد، معلمها مجبور شدهاند دست و پای خود را جمع کنند و جواب سوالات گوناگونشان را بدهند از سیاست تا هنر و تا عرصه های مختلف اجتماعی و رابطه زن و مرد و ... استادی میگفت. ما دچار تناقض درناک و دو شخصیتی شدیم. از طرفی در کلاس و دانشگاه و مدرسه مجبوریم به محدودیتهاشان تن بدهیم و رو درروی شاگردانمان نقش بازی کنیم، تا شغلمان را حفظ کنیم اما از کلاس که بیرون میرویم و یا در بیرون از دانشگاه و در خانههایمان با همین پسر و دخترها با شلوارک و پیراهن رکابی روبروی هم میشینیم و از همه چیز حرف میزنیم.

رابطه زن و مرد در خانواده تغییر کرده. دیگر مردسالاری در مقابل هشیاری و بیداری نسل جوان مجبور به مصاحبات و حتی تمکین شده و نمیتواند کنترل مردانه اش را بر دختران جوان و خواهران و حتی همسران خود داشته باشند و در حرف هم شده آزادی و انسانیتشان را برسمیت میشناسند... دیگر مخفی شدن پشت اسلام و شریعت و اخلاقیات ارتجاعی و یا دفاع از آن کار آسانی نیست و مثل سابق متعرض و حق به جانب نیست. پدر نقش تاریخی اش را از دست داده، همسر و فرزندان جوان در تصمیم گیریها نقش بیشتری دارند. تحلبلگران دلسوز رژیم میگویند اصل امر به معروف و نهی از منکر تضعیف و زیر سوال رفته، غیرت دینی نمانده.

نگاه به قدرت و اتوریته از خانواده تا رابطه مردم با قدرت سیاسی عوض شده، کسی دیگر با ترس و لرز به قدرت نگاه نمیکند. در اوضاع سیاسی نگاه مردم به پلیس و مجلس و رییس جمهور با گذشته فرق

رفته، غیرت دینی نمانده. نگاه به قدرت و اتوریته از خانواده تا رابطه مردم با قدرت سیاسی عوض شده، کسی دیگر با ترس و لرز به قدرت نگاه نمیکند. در اوضاع سیاسی نگاه مردم به پلیس و مجلس و رییس جمهور با گذشته فرق

رفته، غیرت دینی نمانده. نگاه به قدرت و اتوریته از خانواده تا رابطه مردم با قدرت سیاسی عوض شده، کسی دیگر با ترس و لرز به قدرت نگاه نمیکند. در اوضاع سیاسی نگاه مردم به پلیس و مجلس و رییس جمهور با گذشته فرق

رفته، غیرت دینی نمانده. نگاه به قدرت و اتوریته از خانواده تا رابطه مردم با قدرت سیاسی عوض شده، کسی دیگر با ترس و لرز به قدرت نگاه نمیکند. در اوضاع سیاسی نگاه مردم به پلیس و مجلس و رییس جمهور با گذشته فرق

رفته، غیرت دینی نمانده. نگاه به قدرت و اتوریته از خانواده تا رابطه مردم با قدرت سیاسی عوض شده، کسی دیگر با ترس و لرز به قدرت نگاه نمیکند. در اوضاع سیاسی نگاه مردم به پلیس و مجلس و رییس جمهور با گذشته فرق

رفته، غیرت دینی نمانده. نگاه به قدرت و اتوریته از خانواده تا رابطه مردم با قدرت سیاسی عوض شده، کسی دیگر با ترس و لرز به قدرت نگاه نمیکند. در اوضاع سیاسی نگاه مردم به پلیس و مجلس و رییس جمهور با گذشته فرق

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

چرا حزب دمکرات از مجله سروه دفاع می‌کند؟



صالح سرداری

در کردستان شماره ۳۴۰ ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران مطلبی به امضای "مربوون ب" نوشته ای بنام "تهدید فرهنگی پدیده ای نو" در مورد سرمقاله شماره ۱۸۶ مجله "سروه" به چاپ رسیده است که ضمن برخورد به این سرمقاله موضع این حزب در مورد این مجله را نیز نشان می‌دهد.

من در این نوشته به درستی و نادرستی انتقاد آیکی حزب دمکرات از این سرمقاله نمی‌پردازم زیرا بر خلاف نویسنده مقاله "تهدید فرهنگی پدیده ای نو"، راه انداختن مجله سروه از بدو تولد تاکنون در کنار سایر سیاست‌های سرکوبگران حکومت جمهوری اسلامی یکی از پروژه‌های رژیم در کردستان بوده است. نویسنده حزب دمکرات بعد از تعریف و تمجید زیادی از مجله سروه و نوشتن مقدمه ای در باره خدمت کردن این مجله در زمینه ادبی و فرهنگی می‌نویسد:

"اگر چه هر از چندگاهی اینجا و آنجا می‌شنویم که "سروه" وابسته به این یا آن ارگان می‌باشد ولی در حقیقت هیچ کس حق ندارد خود را مالک سروه بداند و "سروه" فقط یک مالک دارد و آن هم خلق کردستان می‌باشد" و سپس ادامه می‌دهد "سروه نتیجه و دستاورد فعالیت‌های سیاسی و فکری خلق ستمدیده و استثمار شده ای است که همانند بیشتر مجلات و نشریات دیگر کردی صدای در گلو خفه شده خلق است و اکثر قریب به اتفاق کسانی که تاکنون در شورای نویسندگان و یا بمانند کارمند در آنجا مشغول به کار شده

اند شایان تقدیرند."

هر کسی که اندک آشنایی با این مجله داشته باشد می‌داند که این مجله ۱۷ سال قبل با هدف خدمت به رژیم جمهوری اسلامی و با کمک این حکومت پا گرفت. کسانی که ۱۷ سال قبل از حزب دمکرات کردستان که "به کنگره چهارمی" ها مشهورند صف این حزب را با طرفداری از جمهوری اسلامی ترک کردند، برای تحمیق و عوامفریبی در کردستان و جا انداختن سیاست‌های رژیم این مجله راه انداختند و تا به حال نیز این مجله ذره ای از خدمت کردن به رژیم تصور نکرده است. هرکسی که در طی این سالها اهداف و سیاست‌های ناظر بر این مجله را تعقیب کرده باشد می‌داند که بر عکس ادعای نویسنده مقاله نشریه کردستان، مجله سروه نه تنها در خدمت خلق "ستمدیده" و "استثمار" شده نبوده است، بلکه درست در خدمت رژیم جمهوری اسلامی برای سرکوب کردن "ستمدیدگان" و "استثمارشوندگان" بوده است. طرفداران مجله سروه یعنی حزب دمکرات کردستان خوب می‌دانند و خوانده اند که در تمام ۱۸۸ شماره این مجله تمام سرمقاله‌هایش و به مناسبت‌های مختلف به دفاع از امام خمینی "رهبر" عظیم‌الشان "انقلاب" "اصیل" اسلامی و خاتمی ولایت فقیه و ...پرداخته است. در دوره ای که حتی سردمداران حکومت با هر دو جناح‌اش از دورنمای تاریک خود و مشکل بقا صریحا سخن می‌گویند، اینها کاسه داغتر از آش شده و ذره ای در دفاع کردن از رژیم کوتاه نمی‌آیند. بهتر است نویسنده مقاله به شماره‌های اخیر این مجله نگاه کند که چگونه از سیاست‌های جنایتکارانه رژیم در همه عرصه‌ها و نهضت‌های اسلامی در سراسر خاورمیانه (که هرجایی سروکله‌شان پیدا شده است شکم کودکان و ... را پاره کرده اند) را ناشی از برکت "انقلاب" اسلامی دانسته به دفاع برخاسته‌اند. تمام صفحات اول این مجله "وزین" ارتجاع در کردستان بدون استثنا مناجات و مدح و ثنای پیامبران و امامانی است که در هنگام

حاکمیت‌شان زندگی مردم دوران خود را به کام جنگ و خونریزی فرو برده و اموال "کافران" را غارت و چپاول کردند و آنها را در جهل و خرافه نگه داشته‌اند. در زمینه ادبی و فرهنگی نیز این مجله به مسائلی پرداخته است که متعلق به سده‌های قبل می‌باشد و کوچکترین ربطی به زندگی مردم امروز جامعه کردستان ندارد. به داستان‌ها، شخصیت‌ها و ادبیات و ... و محتویات نگاه کنید.

اینکه چرا ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان با درج چنین مقاله‌ای این چنین برای مجله سروه می‌خواهد آبرو بخرد قابل درک است. واقعیت این است که حزب دمکرات بسیاری از مطالبات خودمختاری کذاب‌اش نظیر آزادی خواندن و نوشتن به زبان کردی و داشتن رادیو تلویزیون و روزنامه‌ها و نشریات کردی را در مجله سروه پیدا کرده است. برای حزب دمکرات مطلقا مهم نیست که در رواج زبان کردی کدام محتوای اجتماعی و سیاسی نهفته است. فرهنگ مرد سالار، زن آزار و کودک آزار و میراث‌های دوران عتیق و زندگی بی‌آلایش رعیت‌های سربزیر "کرد" تحت حاکمیت عشایر و خوانین اگر فقط به زبان کردی باشد، با خودمختاری و کرداییه‌تی حزب دمکرات تناقض ندارد. این یک علت اساسی است که حزب دمکرات امثال نشریه سروه را نشریه خودی مینامد. تنها مطالبه‌ای که هنوز باید رویش پافشاری کند این است که در کنار مامورین و مسئولینی مانند رمضان زاده و استاندار و بها ادب و جلالی زاده و ... به کادرهای حزب دمکرات هم در اداره امور سهمی داده شود.

مجله که نتیجه "دستاوردهای" سیاسی و فکری خلق "ستمدیده" و "استثمار" شده است، بدون وقفه انتشار پیدا کرده است؟ چرا رژیم از انتشارش جلوگیری نکرده است؟ با چه امکاناتی توانسته است ادامه کاریش را تضمین کند؟

نویسنده نشریه کردستان می‌نویسد که تنها مالک سروه "خلق" کردستان می‌باشد در اینجا حزب دمکرات به سیاق همیشه‌گی مردم کردستان را که متعلق به طبقات مختلف اجتماعی‌اند و منافع متضادی را با هم دارند در مقوله "خلق" می‌گنجاند تا وجود طبقات و مبارزه طبقاتی در کردستان را انکار نماید و از همه مردم کردستان بخواهد برای بدست آوردن خودمختاری حزب دمکرات زیر بیرق حزب دمکرات بسیج شوند.

نویسنده حزب دمکرات به ما نمی‌گوید که مجله سروه تا به حال برای آن همه خیل بیکاران "خلق" کردستان چکار کرده است؟ چند مورد به سنگسار کردن و قتل زنان و دختران در کردستان اعتراض کرده و یا حداقل خودکشی‌هایشان را منعکس کرده است؟ چند بار بخاطر دستگیر کردن و اعدام و شکنجه فرزندان صاحب اصلی‌اش یعنی "خلق" کردستان اعتراض کرده و یا خبرش را به گوش دیگران رسانده است؟ چند بار به رژیم جمهوری اسلامی برای به بند کشیدن تنها صاحب اصلی‌اش یعنی "خلق" کردستان اعتراض کرده

است؟ به محتویات این مجله نگاه کنید تا ببینید چگونه به توجیه عملکردهای رژیم پرداخته است. بر خلاف میل و آرزوی حزب دمکرات و ناسیونالیست‌های کرد و مجله مورد دفاع‌شان سروه که سعی کرده اند جلو رشد فکری و سیاسی مردم کردستان را بگیرند و همیشه تصویری عقب افتاده از جامعه شهری کردستان می‌سازند، بیش از دو دهه است که کردستان جامعه‌ای است شهری با رشد فکری و سیاسی و فرهنگی که عطش برای دست یافتن به استانداردهای زندگی انسان امروزی در آن موج می‌زند. مردم کردستان مانند سایر هم‌سروش‌هایشان در ایران و جهان سعی کرده اند که از دستاوردهای علمی و تکنولوژی پیشرفته امروزی مطلع و زندگی و شعور سیاسی و فرهنگی خود را با آن تطبیق دهند. هیچ تلاشی نمی‌تواند این مردم را در چهارچوب سنت و فرهنگ ارتجاعی‌ای که رژیم جمهوری اسلامی و ارتجاع کردستان از آن پاسداری می‌کنند نگه دارد. فرهنگی را که مجله سروه و تازگی‌ها نشریات دیگری چون سیروان و آیدر و زریبار و ... آن را می‌خواهند به خورد مردم بدهند متعلق به دنیای امروز نیست اگر حاکمیت سیاه رژیم جمهوری اسلامی باعث شده تا اینها بتوانند گوشه‌هایی از فرهنگ ارتجاعی‌شان را زنده نگه دارند با رفتن این رژیم بازار همه اینها نیز تخته خواهد شد.

۱۵ مه ۲۰۰۲ □

*** سخنرانی مظفر محمدی دارد.

کوتاه‌فکری روشنفکران ایرانی در این است که همه این تحولات را در چهارچوب فرهنگ می‌بینند و آن را جنبش فرهنگی و یا حتی انقلاب فرهنگی مینامند. اینها اهمیت سیاسی این تغییر و تحول و زیر پا نهادن ارزشهای مذهبی و کهنه و استقبال از ارزشهای مدرن و برابری طلب و نوع دیگر نگاه به خانواده و مدرسه و جامعه و جهان را نمی‌فهمند و می‌خواهند از محتوای سیاسی خالی‌شان کنند.

ادامه دارد

از سایت روزنه

دیدن کنید!

www.rowzane.com

مطالب، اطلاعیه‌ها و

نظراتتان را برای روزنه

بفرستید.

rowzane@yahoo.com